

بررسی و شناسایی مبانی فقهی

دریافت خسارت تأخیر تادیه در حقوق ایران

(تاریخ دریافت ۱۴۰۵/۰۱/۲۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۵/۰۳/۰۴)

مریم ملکشاهی^۱

مرضیه درویشی

چکیده

خسارت تأخیر تادیه از جمله موضوعات مهم و چالش برانگیز در حقوق خصوصی ایران است که همواره محل اختلاف میان فقها، حقوقدانان و رویه قضایی بوده است. اهمیت این موضوع از آن جهت است که از یک سو، حفظ حقوق طلبکار و جبران زیان ناشی از تأخیر در اجرای تعهد، از اصول پذیرفته شده عدالت قراردادی و حمایت از نظم اقتصادی محسوب می شود و از سوی دیگر، ممنوعیت ربا و ضرورت انطباق نهادهای حقوقی با موازین فقه امامیه، محدودیت هایی را در پذیرش خسارت تأخیر تادیه ایجاد کرده است. تحول قانون گذاری پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر نگرش نسبت به مبانی مشروعیت دریافت خسارت تأخیر تادیه، موجب شکل گیری دیدگاه های مختلف فقهی و حقوقی در این زمینه شده است. مقاله حاضر با هدف بررسی و شناسایی مبانی فقهی دریافت خسارت تأخیر تادیه در حقوق ایران و تحلیل تأثیر این مبانی بر قوانین و رویه قضایی، به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای انجام شده است. یافته های پژوهش نشان می دهد که مشروعیت خسارت تأخیر تادیه در حقوق ایران بر پایه مجموعه ای از مبانی فقهی همچون قاعده لاضرر، قاعده تسبیب،

قاعده اتلاف، شرط ضمن عقد، اصل لزوم وفای به عهد، بنای عقلا و مصلحت نظام اقتصادی استوار شده و قانون‌گذار نیز با تکیه بر این مبانی، میان جبران خسارت واقعی و دریافت سود ربوی تفکیک قائل شده است. با وجود این، همچنان درباره حدود و شرایط مطالبه این خسارت، اختلاف نظرهای قابل توجهی وجود دارد که نیازمند تبیین دقیق‌تر مبانی فقهی و هماهنگی بیشتر میان فقه، قانون و رویه قضایی است.

واژگان کلیدی: خسارت تأخیر تأدیه، فقه امامیه، حقوق ایران، قاعده لاضرر، شرط ضمن عقد، مسئولیت مدنی

مقدمه

روابط مالی میان اشخاص همواره بر پایه اجرای صحیح و به موقع تعهدات استوار بوده است. هرگاه متعهد از اجرای تعهد مالی خود در موعد مقرر خودداری کند، طلبکار علاوه بر محروم شدن از اصل طلب، متحمل زیان‌هایی می‌شود که ممکن است ناشی از کاهش ارزش پول، از دست رفتن فرصت‌های اقتصادی یا ورود خسارات مستقیم و غیرمستقیم باشد. در نظام‌های حقوقی مختلف، برای جبران این زیان‌ها نهادهایی پیش‌بینی شده است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها خسارت تأخیر تأدیه است. در حقوق ایران، موضوع خسارت تأخیر تأدیه به دلیل ارتباط مستقیم با احکام فقه اسلامی، همواره از مباحث بحث‌برانگیز بوده است. پیش از انقلاب اسلامی، دریافت خسارت تأخیر تأدیه در بسیاری از موارد بر اساس مقررات قانونی و قراردادهای خصوصی پذیرفته می‌شد، اما پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی و ضرورت انطباق قوانین با موازین شرعی، مشروعیت این نهاد مورد تردید قرار گرفت و دیدگاه‌های متفاوتی در میان فقها و حقوق‌دانان شکل گرفت. با گذشت زمان و افزایش پیچیدگی روابط اقتصادی، روشن شد که حذف کامل امکان مطالبه خسارت ناشی از تأخیر در پرداخت دیون،

نه تنها موجب حمایت از بدهکاران متخلف می‌شود، بلکه امنیت معاملات، اعتماد عمومی و ثبات اقتصادی را نیز با مخاطره مواجه می‌سازد. به همین دلیل، قانون‌گذار با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه امامیه و آرای فقهای معاصر، راهکارهایی را برای پذیرش خسارت تأخیر تأدیه در چارچوب موازین شرعی پیش‌بینی کرد. شناخت مبانی فقهی این نهاد حقوقی از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ زیرا مشروعیت یا عدم مشروعیت مطالبه خسارت تأخیر تأدیه، مستقیماً به برداشت از قواعد فقهی و نحوه تفسیر آن‌ها وابسته است. افزون بر این، تحلیل مبانی فقهی می‌تواند در رفع ابهامات موجود، ایجاد وحدت رویه و اصلاح قوانین نقش مؤثری ایفا کند. مقاله حاضر با تمرکز بر مهم‌ترین قواعد فقه امامیه، تلاش می‌کند مبانی مشروعیت دریافت خسارت تأخیر تأدیه را شناسایی کرده و جایگاه هر یک را در حقوق موضوعه ایران مورد ارزیابی قرار دهد.

بخش اول: مبانی مفهومی و فقهی خسارت تأخیر تأدیه

بند اول: سیر تحول خسارت تأخیر تأدیه در حقوق ایران

موضوع خسارت تأخیر تأدیه در نظام حقوقی ایران، فراز و فرودهای متعددی را پشت سر گذاشته است. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، قوانین و رویه قضایی با الهام از نظام‌های حقوقی اروپایی، دریافت خسارت ناشی از تأخیر در پرداخت دیون را در بسیاری از موارد مجاز می‌دانستند و دادگاه‌ها نیز با استناد به مقررات قانونی، بدهکار را به پرداخت خسارت محکوم می‌کردند. در آن دوره، جنبه اقتصادی موضوع بیش از ملاحظات فقهی مورد توجه قرار داشت و هدف اصلی، حمایت از اعتبار معاملات و جلوگیری از تضییع حقوق طلبکاران بود. پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی و ضرورت انطباق قوانین با موازین شرع، مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه با تردیدهای جدی مواجه شد. برخی فقها هرگونه افزایش مبلغ دین را به دلیل ارتباط آن با عنصر زمان، مشمول عنوان ربا دانستند و دریافت آن را غیرمشروع تلقی کردند. این دیدگاه برای مدتی بر قانون‌گذاری و رویه قضایی نیز تأثیر گذاشت و در نتیجه،

امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه در بسیاری از دعاوی محدود شد. با توسعه روابط اقتصادی، افزایش حجم مبادلات تجاری و کاهش مستمر ارزش پول، مشکلات عملی این رویکرد آشکار گردید. تأخیر عمدی در پرداخت دیون، نه تنها موجب ورود زیان به طلبکاران می‌شد، بلکه امنیت اقتصادی، اعتبار قراردادهای و اعتماد عمومی به نظام حقوقی را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد. از این رو، قانون‌گذار و مراجع قضایی به تدریج با بهره‌گیری از برخی قواعد فقهی، امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را در شرایط مشخص پذیرفتند و میان خسارت واقعی و ربا تفکیک قائل شدند. تحولات یادشده نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران همواره در تلاش بوده است میان الزامات فقهی و نیازهای اقتصادی جامعه تعادل برقرار کند. این روند همچنان ادامه دارد و تبیین دقیق مبانی فقهی می‌تواند در تکامل این نهاد حقوقی نقش مؤثری ایفا کند.

بند دوم: قاعده لاضرر به عنوان مهم‌ترین مبنای فقهی

قاعده لاضرر از مهم‌ترین قواعد فقه امامیه است که در بسیاری از ابواب فقه و حقوق کاربرد دارد. بر اساس این قاعده، هیچ حکم شرعی نباید موجب ورود ضرر ناروا به اشخاص شود و هرگاه اجرای یک قاعده حقوقی به زیان غیرمتعارف افراد بینجامد، باید راهکاری برای جلوگیری از آن پیش‌بینی شود. در موضوع خسارت تأخیر تأدیه، طلبکار در نتیجه خودداری مدیون از پرداخت دین در موعد مقرر، با زیان‌های مختلفی روبه‌رو می‌شود. کاهش ارزش پول، از دست رفتن فرصت‌های سرمایه‌گذاری، افزایش هزینه‌های اقتصادی و محرومیت از استفاده مشروع از سرمایه، از جمله مهم‌ترین این خسارت‌ها هستند. اگر نظام حقوقی هیچ سازوکاری برای جبران این زیان‌ها پیش‌بینی نکند، در عمل ضرری بر طلبکار تحمیل خواهد شد که با روح عدالت و مفاد قاعده لاضرر سازگار نیست. فقهای معاصر که دریافت خسارت تأخیر تأدیه را پذیرفته‌اند، غالباً به همین قاعده استناد کرده‌اند. از دیدگاه آنان، جبران خسارت واقعی ناشی از تخلف بدهکار، با دریافت سود ربوی تفاوت ماهوی دارد؛ زیرا هدف از خسارت، تحصیل منفعت از گذشت زمان نیست، بلکه اعاده وضعیت زیان‌دیده و جلوگیری از

استمرار ضرر است. البته مخالفان این استدلال معتقدند که قاعده لاضرر نمی تواند موجب ایجاد تعهد مالی جدید شود و صرفاً در مقام نفی احکام ضرری است. با این وجود، دیدگاه غالب در حقوق معاصر ایران آن است که این قاعده ظرفیت مناسبی برای توجیه جبران خسارت واقعی ناشی از تأخیر در پرداخت دیون دارد.

بند سوم: قاعده اتلاف و نقش آن در جبران خسارت

قاعده اتلاف یکی دیگر از مبانی مهم مسئولیت مدنی در فقه امامیه است. مطابق این قاعده، هر شخصی که مال دیگری را تلف کند، ضامن جبران خسارت خواهد بود؛ خواه این اتلاف به صورت مستقیم انجام شده باشد یا در نتیجه رفتار وی محقق گردد. در نگاه نخست، ممکن است تصور شود که قاعده اتلاف تنها درباره نابودی عین مال کاربرد دارد، اما بسیاری از فقها و حقوقدانان معتقدند که مفهوم اتلاف می تواند شامل از بین بردن منافع مالی نیز باشد. هنگامی که بدهکار با وجود توانایی از پرداخت دین خودداری می کند، در واقع امکان بهره برداری طلبکار از سرمایه خویش را از بین می برد و این محرومیت می تواند نوعی اتلاف منفعت تلقی شود. بر همین اساس، برخی نویسندگان تلاش کرده اند مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه را با استناد به قاعده اتلاف توجیه کنند. هرچند این استدلال با مخالفت هایی نیز روبه رو شده است، اما در کنار سایر قواعد فقهی می تواند مبنایی برای مسئولیت مدیون در جبران زیان های ناشی از تأخیر باشد.

بند چهارم: قاعده تسبیب و مسئولیت مدیون

قاعده تسبیب از دیگر قواعد بنیادین فقه اسلامی است که بر مسئولیت شخصی تأکید دارد که سبب ورود خسارت به دیگری شده است. تفاوت این قاعده با اتلاف در آن است که در اتلاف، رابطه مستقیم میان فعل و خسارت وجود دارد، اما در تسبیب، شخص زمینه یا علت ورود زیان را فراهم می کند. در موضوع خسارت تأخیر تأدیه، هرگاه بدهکار با وجود توانایی

مالی، از پرداخت دین خودداری کند و این تأخیر موجب کاهش ارزش طلب یا ورود زیان اقتصادی به طلبکار شود، می‌توان وی را سبب ورود خسارت دانست. در چنین فرضی، رابطه سببیت میان رفتار مدیون و خسارت وارد شده قابل احراز است و بر همین اساس، مسئولیت وی برای جبران زیان توجیه می‌شود. مزیت استناد به قاعده تسبیب آن است که مسئولیت مدیون را بر مبنای رفتار زیان‌بار وی تحلیل می‌کند، نه صرف گذشت زمان. بنابراین، آنچه موجب ایجاد مسئولیت است، تخلف از انجام تعهد و ورود خسارت ناشی از این تخلف است، نه افزایش دین در مقابل زمان. این تحلیل، امکان تفکیک روشن میان خسارت مشروع و ربا را فراهم می‌سازد.

بخش دوم: مبانی اختصاصی فقه امامیه در مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه

بند اول: شرط ضمن عقد به عنوان مبنای مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه

یکی از مهم‌ترین مبانی فقهی که در دهه‌های اخیر مورد توجه فقها و حقوق‌دانان قرار گرفته، امکان درج شرط پرداخت خسارت ناشی از تأخیر در اجرای تعهد در ضمن قرارداد است. مطابق اصل حاکمیت اراده و قاعده «المؤمنون عند شروطهم»، طرفین قرارداد می‌توانند تا زمانی که شرط آنان مخالف کتاب، سنت، نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد، آثار حقوقی مورد نظر خود را در قرارداد پیش‌بینی کنند. بر همین اساس، بسیاری از فقهای معاصر معتقدند اگر متعهد در زمان انعقاد قرارداد با اختیار و رضایت کامل بپذیرد که در صورت تأخیر در پرداخت دین، مبلغی را به عنوان جبران خسارت بپردازد، چنین شرطی فی‌نفسه با موازین شرعی منافات ندارد؛ زیرا آنچه پرداخت می‌شود، سود ناشی از قرض نیست، بلکه ضمانت اجرای تخلف از تعهد قراردادی است. البته مشروعیت این شرط مطلق نیست. شرط مزبور نباید وسیله‌ای برای فرار از ممنوعیت ربا یا تحمیل تعهدات نامتعارف بر بدهکار باشد. همچنین مبلغ پیش‌بینی شده باید متناسب با خسارت قابل انتظار بوده و جنبه تنبیهی افراطی نداشته باشد. رعایت این شرایط سبب می‌شود که شرط مزبور در چارچوب قواعد عمومی قراردادها و موازین فقه امامیه قابل پذیرش

باشد. در عمل نیز بسیاری از قراردادهای بانکی، تجاری و بازرگانی بر همین مبنا تنظیم می‌شوند و دادگاه‌ها نیز در صورت احراز صحت شرط و رعایت مقررات قانونی، آن را معتبر تلقی می‌کنند.

بند دوم: بنای عقلا و نقش آن در پذیرش خسارت تأخیر تأدیه

بنای عقلا یکی از منابع مهم استنباط احکام در فقه امامیه به شمار می‌رود. مقصود از بنای عقلا، رویه مستمر و عقلایی انسان‌ها در تنظیم روابط اجتماعی و اقتصادی است؛ رویه‌ای که شارع مقدس آن را رد نکرده باشد. بسیاری از قواعد حقوق معاملات نیز بر همین مبنا شکل گرفته‌اند. در روابط اقتصادی امروز، جبران خسارت ناشی از تأخیر در اجرای تعهد، رفتاری عقلایی و پذیرفته‌شده است. فعالان اقتصادی، بانک‌ها، شرکت‌های تجاری و حتی اشخاص عادی، تأخیر در پرداخت دیون را موجب ورود زیان می‌دانند و انتظار دارند که شخص متخلف مسئول جبران آن باشد. اگر نظام حقوقی هیچ ضمانت اجرایی مؤثری برای این تخلف پیش‌بینی نکند، اعتماد عمومی به قراردادها کاهش یافته و امنیت مبادلات اقتصادی آسیب خواهد دید. از این منظر، بنای عقلا مؤید آن است که مطالبه خسارت واقعی ناشی از تأخیر، امری متعارف و ضروری برای حفظ نظم اقتصادی است. بسیاری از فقهای معاصر نیز با استناد به همین مبنا، میان جبران خسارت و دریافت سود ربوی تفکیک قائل شده و پذیرش خسارت تأخیر تأدیه را در چارچوب ضوابط شرعی امکان‌پذیر دانسته‌اند.

بند سوم: قاعده احترام مال مسلمان

قاعده احترام مال مسلمان از قواعد شناخته‌شده فقه امامیه است و بر این اصل استوار است که اموال اشخاص از حرمت برخوردار بوده و هیچ‌کس حق ندارد بدون مجوز شرعی موجب تضییع یا کاهش ارزش آن شود. این قاعده علاوه بر حمایت از مالکیت اشخاص، مبنایی برای مسئولیت مدنی در بسیاری از موارد نیز محسوب می‌شود. در موضوع خسارت تأخیر تأدیه،

برخی حقوقدانان معتقدند که خودداری غیرموجه بدهکار از پرداخت دین، موجب تضییع بخشی از حقوق مالی طلبکار می‌شود. هنگامی که ارزش واقعی طلب در اثر تورم یا گذشت زمان کاهش می‌یابد، بخشی از مال طلبکار عملاً از بین رفته است. در چنین شرایطی، جبران این کاهش ارزش با هدف حفظ حرمت اموال اشخاص قابل توجه خواهد بود. البته مخالفان این استدلال بر این باورند که کاهش ارزش پول همیشه مستند به رفتار بدهکار نیست و عوامل اقتصادی کلان نیز در آن نقش دارند. با وجود این، در مواردی که رابطه مستقیم میان تأخیر مدیون و ورود زیان به طلبکار قابل اثبات باشد، قاعده احترام مال می‌تواند در کنار سایر قواعد فقهی به عنوان یکی از مبانی مسئولیت مورد استناد قرار گیرد.

بند چهارم: دیدگاه فقهای موافق و مخالف

در میان فقهای امامیه درباره مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه دو رویکرد عمده وجود دارد. گروه نخست با تفسیر موسع از قواعدی مانند لاضرر، تسبیب، شرط ضمن عقد، وفای به عهد و بنای عقلا، معتقدند که جبران خسارت واقعی ناشی از تأخیر در پرداخت دین نه تنها با موازین شرعی تعارض ندارد، بلکه لازمه اجرای عدالت و حمایت از حقوق اشخاص است. در مقابل، گروهی دیگر هرگونه افزایش مبلغ دین را در اثر گذشت زمان، نزدیک به مفهوم ربا دانسته و نسبت به مشروعیت آن تردید دارند. از دیدگاه این دسته، حتی اگر هدف جبران خسارت باشد، باید با احتیاط فراوان عمل کرد تا راه برای مشروع جلوه دادن معاملات ربوی باز نشود. بررسی آرای فقهای معاصر نشان می‌دهد که گرایش غالب به سمت پذیرش خسارت تأخیر تأدیه در مواردی است که خسارت واقعی احراز شده، منشأ آن تخلف مدیون باشد و دریافت مبلغ اضافی به قصد تحصیل سود ناشی از قرض صورت نگیرد. این دیدگاه بیش از سایر نظریات توانسته است میان الزامات فقهی و نیازهای اقتصادی جامعه تعادل برقرار کند.

بخش سوم: جایگاه خسارت تأخیر تأدیه در حقوق موضوعه ایران

بند اول: بررسی مقررات قانونی

قانون گذار ایران با توجه به تحولات فقهی و نیازهای اقتصادی، مقرراتی را درباره خسارت تأخیر تأدیه وضع کرده است. این مقررات تلاش می کنند ضمن رعایت موازین شرعی، امکان جبران خسارت واقعی وارد شده به طلبکار را فراهم آورند. در حقوق ایران، مطالبه خسارت تأخیر تأدیه منوط به تحقق شرایط مشخصی است. از جمله این شرایط می توان به پولی بودن دین، مطالبه طلب از سوی داین، تمکن مالی مدیون، خودداری وی از پرداخت و ورود خسارت ناشی از تأخیر اشاره کرد. وجود این شرایط نشان می دهد که قانون گذار قصد نداشته است هر گونه افزایش مبلغ دین را مجاز بداند، بلکه تنها در مواردی که رفتار بدهکار موجب ورود زیان شده است، مسئولیت وی را پذیرفته است. همچنین قوانین مرتبط با عملیات بانکی بدون ربا و مقررات ناظر بر قراردادهای بانکی نیز با بهره گیری از نظریه شرط ضمن عقد، راهکارهایی برای تضمین اجرای به موقع تعهدات مالی پیش بینی کرده اند. این رویکرد بیانگر تلاش قانون گذار برای ایجاد تعادل میان الزامات فقهی و ضرورت های اقتصادی است.

بند دوم: جایگاه خسارت تأخیر تأدیه در رویه قضایی

رویه قضایی نقش مهمی در تبیین حدود و شرایط مطالبه خسارت تأخیر تأدیه داشته است. دادگاه ها با بررسی اوضاع و احوال هر پرونده، تلاش می کنند میان حقوق طلبکار و حمایت از موازین شرعی تعادل برقرار کنند. در بسیاری از آراء، بر این نکته تأکید شده است که صرف تأخیر در پرداخت دین برای مطالبه خسارت کافی نیست و احراز شرایط قانونی و وجود رابطه سببیت میان رفتار بدهکار و خسارت وارده ضروری است. در سال های اخیر، گرایش رویه قضایی به پذیرش خسارت تأخیر تأدیه در چارچوب قوانین موضوعه افزایش یافته است. این تحول سبب شده است که امنیت قراردادهای تقویت شود و انگیزه بدهکاران برای ایفای به موقع

تعهدات افزایش یابد. در عین حال، محاکم تلاش کرده‌اند از تبدیل خسارت تأخیر تأدیه به وسیله‌ای برای دریافت سود ربوی جلوگیری کنند و میان جبران زیان واقعی و افزایش نامشروع دین تفاوت قائل شوند. تداوم این رویکرد می‌تواند به ایجاد وحدت رویه بیشتر، کاهش اختلافات قضایی و افزایش پیش‌بینی‌پذیری روابط قراردادی کمک کند، مشروط بر آنکه معیارهای تشخیص خسارت واقعی با دقت بیشتری تبیین و به‌صورت یکنواخت اجرا شوند.

بخش چهارم: تحلیل چالش‌ها و ارزیابی مبانی فقهی دریافت خسارت تأخیر تأدیه

بند اول: چالش تعارض میان خسارت تأخیر تأدیه و ممنوعیت ربا

مهم‌ترین چالش فقهی در زمینه خسارت تأخیر تأدیه، مسئله احتمال ارتباط آن با نهاد ربا است. در فقه اسلامی، دریافت هرگونه مال اضافی در برابر اعطای مهلت برای بازپرداخت دین، از مصادیق ربا تلقی شده و ممنوع شناخته شده است. بر همین اساس، برخی دیدگاه‌های فقهی در ابتدا نسبت به مشروعیت هرگونه مبلغ اضافی که پس از سررسید دین دریافت شود، موضع منفی اتخاذ کرده‌اند. با این حال، تفاوت اساسی میان ربا و خسارت تأخیر تأدیه در هدف و ماهیت حقوقی آن‌ها است. در ربا، افزایش مال از ابتدا به عنوان عوضی برای گذشت زمان و اعطای مهلت پیش‌بینی می‌شود و شخص طلبکار بدون تحقق خسارت واقعی، صرفاً به دلیل تأخیر در پرداخت، مبلغ بیشتری دریافت می‌کند. در مقابل، در خسارت تأخیر تأدیه، هدف اصلی جبران زیانی است که در نتیجه تخلف مدیون از اجرای تعهد ایجاد شده است. بر اساس این تفکیک، بسیاری از فقها و حقوقدانان معاصر معتقدند که اگر مبلغ پرداختی صرفاً برای جبران کاهش ارزش واقعی مال، هزینه‌های تحمیل‌شده یا زیان ناشی از عدم اجرای تعهد باشد، نمی‌توان آن را با سود ربوی یکسان دانست. در این تحلیل، عنصر اصلی مسئولیت، رفتار متخلفانه بدهکار است نه صرف گذشت زمان. با وجود این، مرز میان جبران خسارت و منفعت ناشی از تأخیر باید با دقت تعیین شود. هرگاه مبلغ مطالبه‌شده بدون توجه به میزان واقعی زیان و

صرفاً بر اساس مدت تأخیر تعیین شود، امکان نزدیک شدن آن به مفهوم ربا افزایش می‌یابد. بنابراین، رعایت معیارهای دقیق در تعیین خسارت، شرط اساسی مشروعیت آن محسوب می‌شود.

بند دوم: چالش کاهش ارزش پول و تغییر ماهیت دیون پولی

یکی از مسائل مهم در تحلیل فقهی خسارت تأخیر تأدیه، موضوع کاهش ارزش پول است. در نظام اقتصادی امروز، پول برخلاف گذشته صرفاً یک وسیله مبادله نیست، بلکه ارزش اقتصادی آن تحت تأثیر عوامل مختلفی مانند تورم، سیاست‌های پولی و شرایط اقتصادی تغییر می‌کند. پرسش اساسی آن است که آیا کاهش ارزش پول، موجب ایجاد حق مطالبه مابه‌التفاوت برای طلبکار می‌شود یا خیر. برخی فقها معتقدند که موضوع تعهد، همان مقدار عددی پول است و بدهکار با پرداخت همان مبلغ اسمی، تعهد خود را انجام داده است. بر اساس این دیدگاه، کاهش ارزش پول تأثیری بر میزان دین ندارد. در مقابل، گروهی دیگر معتقدند که حقیقت دین مالی، ارزش اقتصادی آن است نه صرف اعداد درج‌شده روی اسکناس. بنابراین، اگر گذشت زمان موجب کاهش قابل توجه قدرت خرید طلبکار شود، پرداخت مبلغ اسمی نمی‌تواند به معنای ایفای کامل تعهد باشد. این دیدگاه، مبنای بسیاری از استدلال‌ها در پذیرش خسارت تأخیر تأدیه در شرایط تورمی است. به نظر می‌رسد توجه به عرف اقتصادی جامعه و مفهوم واقعی مال در زمان اجرای تعهد، نقش مهمی در حل این اختلاف دارد. حقوق نمی‌تواند نسبت به تغییرات بنیادین در ماهیت پول بی‌تفاوت باشد و باید میان حفظ اصول فقهی و واقعیت‌های اقتصادی هماهنگی ایجاد کند.

بند سوم: نقش عدالت قراردادی در مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه

یکی از مبانی مهم حقوق قراردادها، برقراری عدالت میان طرفین معامله است. قراردادها زمانی می‌توانند نقش خود را در تنظیم روابط اجتماعی ایفا کنند که اجرای آن‌ها موجب تحمیل

ناعادلانه زیان بر یکی از طرفین نشود. در روابط مالی، تأخیر عمدی بدهکار در پرداخت دین می تواند موجب برهم خوردن تعادل قراردادی شود. طلبکاری که بر اساس اعتماد به تعهد طرف مقابل اقدام کرده است، نباید هزینه های ناشی از عدم پایبندی وی را تحمل کند. از این منظر، خسارت تأخیر تأدیه ابزاری برای بازگرداندن تعادل از دست رفته میان طرفین است. عدالت قراردادی نیز در فقه امامیه جایگاه مهمی دارد. اگرچه اصل آزادی قراردادها پذیرفته شده است، اما این آزادی در چارچوب قواعدی مانند منع ظلم، لاضرر و احترام حقوق دیگران اعمال می شود. بنابراین، پذیرش خسارت تأخیر تأدیه می تواند به عنوان سازوکاری برای جلوگیری از بی عدالتی در روابط مالی تحلیل شود.

بند چهارم: ارزیابی نهایی مبانی فقهی دریافت خسارت تأخیر تأدیه

بررسی مبانی فقهی نشان می دهد که مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه در حقوق ایران بر یک مبای واحد استوار نیست، بلکه مجموعه ای از قواعد و اصول فقهی آن را پشتیبانی می کنند. قاعده لاضرر، قاعده تسبیب، قاعده اتلاف، احترام مال، شرط ضمن عقد، بنای عقلا و اصل وفای به عهد، هر یک بخشی از مبای نظری این نهاد را تشکیل می دهند. در میان این مبانی، قاعده لاضرر و تسبیب نقش برجسته تری دارند؛ زیرا امکان تحلیل مسئولیت بدهکار را بر پایه ورود زیان واقعی فراهم می کنند. همچنین شرط ضمن عقد، ظرفیت مهمی برای تنظیم روابط اقتصادی و پیشگیری از اختلافات آینده ایجاد می کند. با این حال، برای جلوگیری از سوءاستفاده و حفظ مرز میان خسارت مشروع و ربا، لازم است معیارهای دقیق تری برای تشخیص خسارت واقعی تدوین شود. تعیین میزان خسارت باید مبتنی بر شرایط اقتصادی، میزان کاهش ارزش مال، رفتار مدیون و میزان زیان وارده باشد و نباید به افزایش خودکار و غیرمنطقی دین منجر شود.

نتیجه گیری

خسارت تأخیر تأدیه یکی از مهم ترین موضوعات حقوق مالی در ایران است که به دلیل ارتباط با مبانی فقه امامیه، همواره با بحث ها و اختلاف نظرهای فراوانی همراه بوده است. بررسی تاریخی و تحلیلی این نهاد نشان می دهد که نظام حقوقی ایران در مسیر تحول خود تلاش کرده است میان دو ضرورت مهم، یعنی رعایت موازین شرعی و تأمین عدالت اقتصادی، تعادل برقرار کند. مهم ترین مبنای مخالفت با خسارت تأخیر تأدیه، نگرانی از نزدیک شدن آن به مفهوم ربا است. با این حال، تحلیل دقیق ماهیت حقوقی این نهاد نشان می دهد که در صورت وجود شرایط لازم، خسارت تأخیر تأدیه تفاوت اساسی با ربا دارد؛ زیرا هدف آن تحصیل منفعت ناشی از زمان نیست، بلکه جبران زیان ناشی از نقض تعهد است. قواعد فقهی متعددی از جمله لاضرر، تسبیب، اتلاف، احترام مال، شرط ضمن عقد و بنای عقلا ظرفیت لازم برای توجیه مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه را فراهم می کنند. این قواعد نشان می دهند که فقه امامیه صرفاً به حفظ ظاهر قراردادها توجه ندارد، بلکه حمایت از عدالت، جلوگیری از ضرر ناروا و حفظ نظم اقتصادی جامعه را نیز مورد توجه قرار می دهد. در حقوق ایران نیز قانون گذار با پذیرش محدود و ضابطه مند خسارت تأخیر تأدیه، تلاش کرده است میان حقوق طلبکار و الزامات شرعی تعادل ایجاد کند. با این وجود، برخی ابهامات همچنان باقی است که از جمله آن ها می توان به نحوه محاسبه خسارت، معیار تشخیص کاهش ارزش پول و حدود اختیار دادگاه ها اشاره کرد. بنابراین، پیشنهاد می شود ضمن حفظ مبانی فقهی موجود، قوانین مربوط به خسارت تأخیر تأدیه با توجه به تحولات اقتصادی و نیازهای جامعه بازنگری شده و معیارهای روشن تری برای تشخیص و محاسبه خسارت ارائه شود. چنین رویکردی می تواند ضمن جلوگیری از تضییع حقوق اشخاص، از تبدیل این نهاد به ابزاری برای دریافت سود نامشروع نیز جلوگیری کند.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- امامی، سیدحسن. حقوق مدنی. جلد اول. تهران: اسلامیه، چاپ بیست و نهم، ۱۴۰۱.
- انصاری، مرتضی. مکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۲۰ هجری قمری.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش، چاپ بیست و نهم، ۱۴۰۰.
- حسینی مراغی، سیدمیر عبدالفتاح. العناوین الفقهیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ هجری قمری.
- خمینی، سیدروح الله. تحریر الوسیله. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۵ هجری قمری.
- شهیدی، مهدی. آثار قراردادها و تعهدات. تهران: مجد، چاپ دهم، ۱۴۰۰.
- کاتوزیان، ناصر. الزام‌های خارج از قرارداد: مسئولیت مدنی. تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوازدهم، ۱۴۰۱.
- محقق داماد، سیدمصطفی. قواعد فقه. جلد اول. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۳۹۹.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد. قواعد فقهیه. جلد اول. تهران: نشر عروج، ۱۴۰۰.
- نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ هجری قمری.

ب) منابع لاتین

- Al-Sadr, Muhammad Baqir. *Iqtisaduna: Our Economics*. Tehran: World Organization for Islamic Services, ۲۰۰۰.
- Kamali, Mohammad Hashim. *Principles of Islamic Jurisprudence*. Cambridge: Islamic Texts Society, ۲۰۰۳.
- Nyazee, Imran Ahsan Khan. *Theories of Islamic Law: The Methodology of Ijtihad*. Islamabad: Islamic Research Institute, ۱۹۹۴.
- Schacht, Joseph. *An Introduction to Islamic Law*. Oxford: Oxford University Press, ۱۹۸۲.
- Vogel, Frank E. & Hayes, Samuel L. *Islamic Law and Finance: Religion, Risk and Return*. Leiden: Brill, ۱۹۹۸.
- Zweigert, Konrad & Kötz, Hein. *An Introduction to Comparative Law*. Oxford: Oxford University Press, ۱۹۹۸.